

## تحلیل زبانی برخی از قرائت‌های کسائی

دکتر محمد رضا حاجی اسماعیلی

استادیار دانشگاه اصفهان

### چکیده

کسائی از پیشوایان دانش نحو و دانش قرائت قرآن در کوفه و یکی از قراء سبعه است. وی زبان عربی و گویش‌های آن را از اعراب و دانش نحو را از استادانی مانند خلیل بن احمد و عیسی بن عمر و دانش قرائت قرآن را از حمزة بن حبیب زیات - از قراء سبعه - و ابن ابی لیلی فراگرفت. او ضمن این که استوانه مکتب نحو کوفی به شمار آمده، از جمله متأخرین قراء سبعه است که اسلوب قرائتش بیشتر شبیه استادش حمزه است. بارزترین ویژگی کسائی اختیارات او در قرائت پاره‌ای از واژگان قرآنی است که همین باعث تمایز او از سایر قاریان هفت‌گانه است. کاوش پیرامون واژگان مورد اختلاف بین قراء سبعه و مقایسه آنها با یکدیگر در سراسر قرآن بازگوکننده ۳۷ مورد قرائت ویژه از کسائی است. در این مقاله سعی گردیده است، برخی از این قرائت‌ها ذکر و دلایل آنها بازگو شود.

واژه‌های کلیدی: کسائی، قرائت، آیه، قرآن، قاریان

### ۱. مقدمه

با تأسیس مکتب نحوی بصره و به اوج رسیدن آن توسط خلیل بن احمد و شاگرد میرز او سیبویه اصول و مبانی آن به شهر کوفه منتقل گردید و پس از چندی مکتب نحوی کوفه به

استقلال رسید. اگرچه بارزترین شاخصهٔ مکتب نحوی بصره را روش قیاس‌گرایانهٔ آن در تبیین قواعد زبان برشمرده‌اند. این در حالی است که اصول حاکم بر مکتب نحوی کوفه بیشتر به سمت و سوی سماع و استشهاد به کلام الله و شعر و نثر جاهلی و اسلامی متمایل است؛ ولی بدون شک اساس پیشرفت دانش نحو در کوفه و امدار مناقشات و مباحثات زبان‌شناسانهٔ استادان نحوی بصره است. در همین زمینه مبرّد به نقل از زبیدی آورده است:

ابو جعفر رؤاسی - یکی از برجسته‌ترین استادان نحو کوفی - در بصره به این شهرت رسیده است. وی که دانش نحو را از عیسی بن عمر ثقفی فرا گرفته است، پس از آنکه در این زمینه به نبوغی شایان دست یافت، به کوفه عزیمت نمود و بستر این دانش را در آن دیار بگسترانید و شاگردان زیادی از محضرش بهره‌مند گردیدند که کسائی و فزّاء از آن گروه‌اند (سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۱۶۳).

از کسائی نقل گردیده است که هنگام آشنایی با خلیل بن احمد و حضور در مجلس درس او شخصی اعرابی به او گفت: اسد و تمیم کوفه را رها کرده به بصره آمده‌ای؟! در حالی که فصاحت نزد ایشان است و چون کسائی از خلیل بن احمد پرسید دانشت را از کجا آورده‌ای و او پاسخ داد: از بیابان‌های حجاز و نجد تهامه. کسائی بی‌درنگ به کوفه بازگشت و به جز آنچه در حافظه سپرده بود، پانزده دوات مرکب در دانش نحو و اعراب مطلب نگاشت؛ سپس به بصره عزیمت کرد؛ ولی در این هنگام خلیل بن احمد وفات یافته و یونس نحوی جانشین او گردیده بود. پس از مباحثه‌ای که بین ایشان رد و بدل شد، یونس به دانش و مکانت علمی کسائی اعتراف کرد و او را در صدر مجلس نزد خود نشاناند (همان، ج ۱، ص ۳۳).

## ۲. جایگاه علمی کسائی

کسائی در میان دانشمندان کوفی از جایگاه و منزلت علمی رفیعی برخوردار است. شافعی در بارهٔ او می‌گوید: «هر کس خواستار ژرف‌اندیشی و تعمق در دانش نحو است، بی‌نیاز از او نیست و پس از حمزه ریاست قراء و اقراء در کوفه با وی به پایان رسید» (ابو زرعه، حجة القراءات، ج ۲، ص ۱۱۱).

ابن الاعرابی می‌گوید: «کسائی از نظر قرائت و صداقت در زبان عربی دانشمندترین

مردم به حساب می‌آید». ابو عبید نیز می‌گوید: «کسائی از میان قرائات، قرائت حمزه و قرائت تدویر را انتخاب نمود که از آثار پیشوایان گذشته خارج نبود» (ابن مجاهد، السبعة فی القراءات، ص ۷۸).

از کسائی بالغ بر ۳۷ مورد قرائت خاص و منحصر به فرد نقل گردیده است که عبارت‌اند از: بقره/۱۱، ۱۷۰، ۲۰۷ و آل عمران/۱۹، ۱۷۱ و نساء/۳۶، ۱۴۲ و مائده/۱۱۲ و انعام/۱۳۶ و اعراف/۲۸۲ و توبه/۹۱ و یونس/۱۰۳، ۶۱ و هود/۴ و ابراهیم/۴۶ و اسراء/۷ و کهف/۶۳ و مریم/۷۲ و طه/۸۱، ۱۳۰ و نمل/۱۷، ۲۴، ۳۶، ۵۲ و عنکبوت/۱۵ و دخان/۴۹ و ذاریات/۴۴ و رحمان/۵۶ و تحریم/۳ و ملک/۱۱ و معارج/۴ و نبأ/۳۵ و مطففین/۲۶ و اعلیٰ/۳ و فجر/۲۵ و قدر/۵۰ (دانی، التیسیر فی القراءات السبع قسمت فرش الحروف).

### ۳. نمونه‌های قرائت کسائی

ما اینک ضمن اشاره به ده نمونه از این قرائت‌ها دلایل زبانی و توجیهاات ادبی هر کدام را بیان می‌نماییم.

۱. کسره همزه «انَّ»: کسائی بر خلاف قاریان دیگر واژه «انَّ» در آیه شریفه *يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ* (آل عمران/۱۷۱) را با همزه مکسور «إِنَّ» خوانده است؛ زیرا به اعتقاد او حرف واو قبل از آن، ابتدائی و جمله پس از آن استینافیه است. در این حالت چون واژه «انَّ» در ابتداء کلام واقع گردیده، باید با همزه مکسور خوانده شود. طبرسی نیز وجه کسره را بنابر استینافیه بودن «انَّ» دانسته است (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۳۵).

۲. فتح همزه «أَنَّ»: کسائی به تنهایی واژه «ان» را در آیه شریفه *ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ* (دخان/۴۹) با همزه مفتوح «انک» خوانده است. البته وی با در تقدیر گرفتن حرف جر «باء» یا «لام» بر سر آن به تقدیر «بأنک» یا «لانک» به سبب نزول این آیه اشاره دارد. آورده‌اند که ابو جهل درباره خود می‌گفت: «أنا اعزّ اهل الوادی و امنعمهم؛ یعنی من بزرگوارترین و شریفترین انسان در صحرایم.» (مکی، الکشف عن وجوه القراءات السبع، ج ۲، ص ۲۶۵)؛ بنا بر این جمله *إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ* کنایه و تعریضی به این سخن ابو

جهل است که بر اساس آن ابو جهل خود را بسیار گرامی می‌پنداشته است. با تأمل در قرائت ویژه کسائی آیه چنین ترجمه می‌گردد: «از آنجا که تو خوار و زبون هستی پس عذاب دوزخ را بچش.»

۳. «ان» مخفف از مثلث: کسائی در آیه شریفه **وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراهیم، آیه ۴۶)**، واژه «لتزول» را برخلاف قاریان دیگر به فتح لام اول و ضمّ لام دوم «التزول» خوانده است. به اعتقاد کسائی واژه «ان» بر سر «کان» مخففه از مثقله است؛ بنا بر این جمله «لتزول» در موضع خبر آن است و فعل «تزول» فعل مضارع مرفوعی است که برای تأکید بر سر آن لام مفتوح در آمده است. این قرائت مبتنی بر بزرگ‌شمردن مکر کافران از دیدگاه قرآن است که در آیات دیگری نیز به آن اشاره شده است؛ مانند: **وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا (نوح، آیه ۲۲)**. روایتی نیز از امام علی (ع) و ابن مسعود در باره قرائت این آیه مطابق با قرائت کسائی نقل گردیده است که به قرینه فعل «تکاد» که از افعال مقاربه است، «ان» را مخفف از مثقله دانسته‌اند (مکی، پیشین، ج ۲، ص ۷).

۴. اسناد فعل به فاعل معلوم: کسائی واژه «محصنات» را در همه قرآن و از آن جمله در آیه شریفه **وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِنَاحِيَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مِمَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ** به کسر صاد خوانده است. به اعتقاد کسائی خداوند اسناد پارسایی و عفت و احسان را به خود زنان نسبت داده و در این حالت عمل ایشان را این گونه توجیه کرده است: «آنان را با عفاف یا با آزادی یا با ازدواج در آوردن و یا با صلح از فحشا نگهداشته است»؛ بنا بر این اسناد فعل باید به فاعل معلوم داده شود (ابن زرعه، پیشین، ص ۱۹۶).

۵. اسناد فعل به متکلم جمع: کسائی برخلاف سایر قاریان در آیه شریفه **فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَاوْجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ (اسراء، آیه ۷)**، واژه «لیسوءوا» را با نون و فتح همزه «للسوء» خوانده است؛ بر اساس این قرائت در گزارش الهی از این واقعه اسناد فاعل به متکلم جمع داده شده است تا به تعظیم و بزرگداشت فاعل آن که

همان خداوند متعال است، اشاره نماید. به علاوه قبل از این آیه آیات دیگری آمده است که در همه آنها فعل به همین شکل به فاعل متکلم - خداوند متعال - نسبت داده شده است؛ مانند: وَبَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا، رَدْنَا، اَمَدْنَا و جعلناكم. البته در این شیوه سخن به نوعی صنعت مشاکله و مطابقه نیز دیده می شود.

۶. اسناد فعل به فاعل مخاطب: قرائت کسائی در آیه شریفه إِذْ قَالَ الْخَوَارِجُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده، آیه ۱۱۲)، با اسناد فعل به فاعل مخاطب است. در این حالت وی فعل مورد استفهام را مخاطب «تستطيع» و واژه «ربك» را منصوب خوانده است. بر اساس این قرائت فاعل فعل «تستطيع» حضرت عیسی (ع) خواهد بود؛ به تقدیر هل تستطيع ان تسئل ربك ذلك؛ یعنی آیا می توانی برای ما نزول مائده آسمانی را از پروردگارت طلب نمایی که منظور توانایی در اعلام حاجت و نیاز است؛ نه اینکه خواریون نسبت به توانایی سؤال حضرت عیسی تردید روا داشته اند؛ بلکه به گونه ای درخواست می نمایند، تو که قدرت بر انجام سؤال و درخواست از پروردگارت داری، چرا اقدام نمی کنی، و این خود در بردارنده نوعی تعظیم و بزرگداشت الهی است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۳۳). روایتی نیز از امام صادق (ع) نقل گردیده است که ایشان فرمودند: «خواریون در توانایی و قدرت فروفرستادن غذا بر آنها از جانب خداوند دچار تردید نبودند؛ ولی به حضرت عیسی (ع) گفتند: آیا قادر به اعلام حاجت و نیاز می باشد؟» (طبرسی، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۳).

۷. اسناد فعل به فاعل غایب: کسائی آیه شریفه فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (ملک، آیه ۲۹) را با یاء «فستعلمون» خوانده است. البته قرائت این کلمه با حرف تاء «فستعلمون» شایع تر و اسناد فعل به فاعل مخاطب در سیاق این نوع از تهدید به دلیل تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب شیواتر است؛ زیرا تهدید و ترسانیدن بدون واسطه انجام می گیرد؛ ولی به اعتقاد کسائی سیاق غیبت مرجح دانسته شده است (مکی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲).

۸. حذف مفعول: کسائی به تنهایی در آیه شریفه إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود، آیه ۴۶) واژه «عَمَلٌ» را به صورت فعل ماضی معلوم «عَمِلَ» و واژه «غَيْرٌ» را بدون تنوین و به شکل مفتوح «غَيْرٌ»

خوانده‌است. بنا بر این قرائت، اسناد فعل به فرزند نوح داده شده‌است و «غیر» نیز صفت برای مفعول محذوف قرار گرفته‌است، به تقدیر انه عَمَلَ عَمَلًا غَيْرَ صَالِحٍ (طبرسی، ج ۳، ص ۱۶۶).

۹. تطابق صفت و موصوف: کسانی برخلاف سایر قاریان در آیه شریفه لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (مؤمنون، آیه ۵۹) واژه «غیره» را مجرور «غیره» خوانده‌است. در این حالت واژه «غیره» صفت «من اله» است و با موصوف خود در پذیرش اعراب مطابقت دارد.

۱۰. حذف منادا: کسانی به تنهایی در آیه شریفه أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (نمل، آیه ۲۵) بدون تشدید لام «الا» و یا «اسجدوا» را به صورت منادی خوانده‌است. بنا بر این به اعتقاد وی واژه «الا» حرف تشبیه است و حرف «یا» برای ندایی است که منادای آن حذف گردیده و تقدیر آن الا یا قوم اسجدوا می‌باشد؛ زیرا فعل هیچ‌گاه منادی واقع نمی‌شود. البته در زبان عربی حذف منادی جهت تخفیف، امری رایج و فراوان است؛ مانند این بیت که ذی الرمة سروده‌است:

الا یا اسلمی یا دارمی علی البلی و لا زال منهلاً بجرعائك القطر

که تقدیر آن یا دارمی اسلمی است؛ یا اینکه اعراب می‌گویند: یا ارحمونا، به تقدیر یا هؤلاه ارحمونا (همان، ج ۴، ص ۲۱۷).

#### ۴. نتیجه

یکی از ویژگی‌های قرائت قرآن تساهل و تسامحی است که نسبت به دگرخوانی برخی از واژگان در آن روا داشته شده‌است. در این میان کسانی را باید از قاریان زبان‌شناس به شمار آورد که ضمن رعایت اسالیب قرائت از میان قرائت‌های رایج در زمان خویش پاره‌ای از آنها را گزینش و اختیار نمود که با قرائت‌های دیگری که از قراء سبعة روایت گردیده‌است، هیچ‌گونه وجه اشتراکی ندارد؛ البته کسانی برای گزینش قرائت‌های خود دلائلی ارائه می‌دهد که همگی منطبق با قواعد زبان و ساختارهای نحوی آن‌است؛ لذا او از قاریان و زبان‌شناسانی است که مسائل نحوی در قرائت وی بازتابی گسترده دارد و همین جنبه اوست که وی را از دیگر قاریان ممتاز می‌سازد.

منابع.....

ابن مجاهد؛ السبعة في القراءات، به تحقيق دكتور شوقي ضيف، ج ٢، قاهره، دارالمعارف، ١٩٧٢م  
ابى زرعة، عبد الرحمن بن محمد بن زنجله؛ حجة القراءات، به تحقيق سعيد الافغانى، ج ٢، مؤسسة  
الرسالة، بيروت، ١٩٧٩م

دانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد؛ التيسير فى القراءات السبع، به تحقيق او توير تزل، استانبول، مطبعة  
الدولة، ١٩٣٠م

سيوطى، جلال الدين؛ يقية الوعاة، به تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، مصر، ١٩٦٥م  
طباطباتى، محمد حسين؛ ترجمة تفسير الميزان، ترجمة محمد باقر موسى همدانى، دفتر انتشارات  
اسلامى قم وابسته به جامعه مدرسين، بى تا

طبرسى، ابو الفضل؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ كتابخانه آية الله مرعشى، قم، ١٤٠٣ق  
مكى قيسى؛ الكشف عن وجوه القراءات السبع، به تحقيق محمد محى الدين رمضان، دمشق، ١٩٧٤م

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی